

# تبیین نظری الگوهای مشارکت اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت ملی

نویسنده: مهدی محمدی فرد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده:

در آستانه دهه سوم انقلاب اسلامی یکی از مهمترین موضوعات کشور، نحوه مشارکت مردم در تداوم انقلاب در قالب تشکلهای، انجمنهای صنفی و علمی، فرهنگی و نیز شوراهای، احزاب، جمعیتهای سیاسی و نظایر آن می باشد. نگارنده نیز تلاش دارد در این مقاله دیدگاههای نظری ای که امروزه در این زمینه در کشور وجود دارد (دیدگاه کثرت‌گرا و نخبه‌گرا) که هر کدام طرفداران فراوانی دارند، و همچنین دیدگاه نظام جمهوری اسلامی را بر اساس مبانی فکری و فلسفی خرد مطرح نموده و تأثیر نظری و عملی این دیدگاه‌ها را بر امنیت کشور در بلند مدت و کوتاه مدت مورد نقد و بررسی قرار دهد.

◀ استقرار نظام جمهوری اسلامی در این کشور محصول بسیج انقلابی و مشارکت فعال مردم بپاخواسته‌ای است که متکی بر آموزه‌های مکتب حیات بخش اسلام و هدایت امام راحل (ره)، از جان خود مایه گذاشته و مراحل افتخارآفرین مبارزه با استبداد داخلی و دفاع در برابر تهاجم را با موفقیت سپری کرده‌اند و اینک رسالت خطیر تحقق و معرفی جامعه‌الگو، امت وسط و استقرار کامل نظام مبتنی بر عدل را، که اسلامیت را در ظرف جمهوریت و اندیشه مردم محوری مبتنی بر اندیشه خدا محوری تحقق عینی و عملی بخشید، بر دوش دارند. طبیعی است در فرآیند تکاملی انقلاب، که پس از پیروزی و حاکمیت نظام اسلامی، امروز مرحله تعالی بنیانهای وجودی داخلی جامعه اسلامی را پیش رو دارد، این مشارکت مردمی و انقلابی باید به مشارکت اجتماعی سازنده و نهادینه شده متحول گردد و از ضروریات عینی نهادینه شدن مشارکت مردمی، وجود نهادهایی همچون: تشکلهای و انجمنهای صنفی، علمی، فرهنگی و نیز شوراها، احزاب و جمعیتهای سیاسی و نظایر آن می‌باشد.

مشارکت رکنی است که بدون آن، جامعه نمی‌تواند قوام یابد و حیات نظام اجتماعی، مبتنی بر آن است. همه اندیشمندان مسلمان بر این اصل معتقدند که هدف نظام اسلامی، که رشد دادن انسان در حرکت تکاملی، شکوفا کردن همه استعدادهای او و برقراری قسط و عدل در تمامی ابعاد زندگی انسان است، جز از طریق تحقق مشارکت واقعی، آگاهانه، فعال و گسترده تمامی مردم مؤمن و عدالتخواه در روند تحول جامعه، نمی‌تواند محقق گردد.

### الف - مفروضات، تعاریف و ابعاد موضوع مورد بررسی

۱- قانون اساسی به انواع و در عبارتهای مختلف، اصالت مشارکت و ضرورت وجود نهادهای زمینه‌ساز آن تأکید کرده و مشارکت اجتماعی در قانون اساسی از

زوایای زیر مورد توجه قرار گرفته است:

- (۱) به عنوان بیان ماهیت و هدف حکومت از دیدگاه اسلام<sup>۱</sup>،
- (۲) به عنوان تضمین نفی هرگونه استبداد و انحصار<sup>۲</sup>،
- (۳) به عنوان شرط و مقدمه‌ای ضروری برای تعالی انسانها و شکوفایی و ظهور استعدادهای انسانی<sup>۳</sup>،
- (۴) به عنوان روش تحقق و اعمال حق الهی انسانها در حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش<sup>۴</sup>،
- (۵) به عنوان وظیفه همگانی و متقابل انسانها در برابر یکدیگر و در برابر حاکمیت<sup>۵</sup>،
- (۶) به عنوان روش درست تصمیم‌گیری در امور کشور و پیشبرد برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و نظایر آن<sup>۶</sup>،

باید توجه داشت که گسترش انواع مشارکتهای اجتماعی، همراه با تأمین مقدمات و زمینه‌های مورد نیاز به نحوی صورت پذیرد که گسترش هر چه بیشتر رضایت و اعتماد عمومی و تقویت اصول و ارزشهای اسلامی، به وحدت و وفاق ملی و نظم و امنیت جامعه منجر شود.

## ۲- تعریف مشارکت اجتماعی

معنای اجمالی و فراگیر مشارکت، دخالت دادن مردم در عرصه‌های گوناگون اجتماعی می‌باشد. مشارکت دادن مردم و مشارکت یافتن در امور اجتماعی فرع بر وجود «آزادی» با معنای «اختیار» توأم است و اختیار داشتن نیز به معنای قدرت انجام کار و به تعبیر دیگر، به معنای تصمیم‌گیرنده بودن و دخالت داشتن فرد در محدوده مورد اختیار خود می‌باشد. بنابراین، کم و زیاد شدن حوزه مشارکت، تابع توسعه یا تضییق میدان نفوذ اراده فرد است و به هر میزان که اراده فرد در میدان گسترده‌تری، قدرت جولان داشته باشد، از

میدان مشارکت بیشتری برخوردار خواهد بود و هر چه این دامنه تنگ‌تر گردد، علامت محدود شدن آزادی و مشارکت می‌باشد.

مشارکت اجتماعی مردم وقتی واقعی و بامعنی تلقی می‌شود که دارای ویژگیهای زیر باشد:<sup>۷</sup>

- (۱) آزادانه، ارادی و توأم با آگاهی از منافع و مصالح فردی، گروهی و ملی باشد؛
- (۲) اکثریت بزرگ مردم را به نوعی در مشارکت، در نظام اجتماعی فعال نماید؛
- (۳) در زمینه‌های مهم و ارزشمند و در راستای تحقق اهداف مشخص و مشروع صورت پذیرد؛
- (۴) سازمان یافته و نهادینه شده باشد؛

(۵) متعهدانه و مسؤولانه (همراه با تقبل آگاهانه و احساس تعهد و مسؤولیت) باشد.

### ۳- انواع مشارکت

مشارکت اجتماعی را بر حسب اینکه تا چه میزان خودمختارانه و آگاهانه (از روی بصیرت) باشد و تا چه میزان ناشی از تبعیت تشکیلاتی (حمایت‌گرانه)، اجبار یا جوزدگی و احساس‌گرایی باشد و همچنین از نظر اینکه در چه حدی مبتنی و منعکس‌کننده ترجیح منافع و مصالح عمومی و ملی بر منافع فردی و گروهی باشد (یا برعکس)، به چهار نوع تقسیم‌بندی می‌نمایند:

- (۱) مشارکت فعال معاضدتی (ملّی): که پیامد و نشانه آن، یک نظام سیاسی، اجتماعی و مردمی مقتدر و یک ملت بسیج شده آگاه و فعال می‌باشد.
- (۲) مشارکت فعال رقابتی (اجتماعی): که پیامد و نشانه آن، توزیع متعادل قدرت در جامعه و وجود گروه‌های اجتماعی فعال و حیات اجتماعی پویا می‌باشد.
- (۳) مشارکت تبعی حمایتی (نظام آریستوکراسی): که پیامد و نشانه آن، حکومت‌های مرکزی قدرتمند، یا سلطه اشراف یک گروه یا طبقه بر کل جامعه و تبعیت منفعلانه مردم از حکومت می‌باشد.

۴) مشارکت تبعی رقابتی (نظام سندیکایی یا انجمنی): که پیامد و نشانه آن، حاکمیت نخبگان، رؤسای قبایل یا رهبران اتحادیه‌ها در صحنه اجتماعی و تعیین‌کنندگی منازعات، زدوبندها و تعاملات بین آنها در سرنوشت جامعه می‌باشد. بنابراین، افراد جامعه را نیز به لحاظ نحوه درگیری در مشارکت اجتماعی می‌توان در گروه‌های فعال (ترکیبی از حمایت و مطالبه)، منفعل (حمایت صرف بدون مطالبه)، طلبکار (مطالبه بدون تعهد و حمایت) و خنثی (نه تقاضا و نه حمایت) دسته‌بندی کرد. بر حسب اینکه کدام یک از گروه‌ها در جامعه اکثریت داشته باشند، وضعیت نظام اجتماعی به لحاظ مشارکت، مشخص می‌گردد. پیشرفت و گسترش مشارکت اجتماعی به معنای فزاینده‌ی گروه اول و کاهش گروه‌های دیگر می‌باشد.

### ب- دیدگاهها

۱- در دیدگاه و ادبیات متعارف غرب، مشارکت اجتماعی مفهومی است مدرن، که ریشه در اندیشه متفکران سیاسی و اجتماعی دوران جدید (بعد از رنسانس) غرب نظیر هابز، جان لاک، منتسکیو، ژان ژاک روسو، جان استوارت میل، و دیگران دارد. مبانی این دیدگاه را می‌توان در اصالت حقوق طبیعی، عقلایی و درست عمل کردن انسان در شرایط آزادی، ضرورت تهدید و کنترل قدرت، کفایت عقل و معارف بشری، تقدم حق بر تکلیف، فردگرایی، و مبنا قرار دادن قرارداد اجتماعی برای نظم اجتماعی، خلاصه کرد.<sup>۸</sup>

یک شاخه خاص از این نگرش که بر وجود رقابت گروه‌های آزادانه سازمان یافته و خودانگیخته، به عنوان واسطه و میانجی دو طرفه ارتباطات بین مردم (شهروندان) و نخبگان (یادولت) تأیید دارد، به عنوان دیدگاه کثرت‌گرا مطرح بوده و در جامعه ما نیز پیروان فعالی دارد.

از دیدگاه (کثرت‌گرا)، تنوع، تعارض و تزاخم منافع و سلايق در جامعه

اجتناب‌ناپذیر است و پیگیری آزاد و سازمان‌نیافته این منافع، منجر به افزایش منازعات و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی می‌شود. تأکید بر ثبات سیاسی و اجتماعی در این شرایط، ممکن است منجر به سرکوب منافع و سلايق متنوع به نفع یک گروه خاص شود. در حالی که تبیین و پیگیری سازمان یافته منافع و سلايق از طریق گروه‌های اجتماعی متعدد و متنوع که در رقابت آزاد با یکدیگر هستند، مانع از افزایش شدت و حدت منازعات شده و امکان چانه‌زنی، گفتگو و مصالحه را فراهم می‌کند و به این ترتیب، منازعات به سمت بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و رقابتهای خشونت‌آمیز سوق پیدا نخواهد کرد. لذا بهتر است شرایط طوری فراهم شود که مردم از طریق این گروه‌ها، منافع متنوع خویش را تبیین نموده به رقابت برای قدرت و تأمین منافع خود بپردازد. بنابراین در دیدگاه کثرت‌گرا:

- ۱) گروه‌ها، ماهیت اصلی جامعه را تشکیل می‌دهند؛ به عبارت دیگر، جامعه یعنی تعامل گروه‌های صاحب منافع و نفوذ؛
- ۲) دولت برای آن است که شرایط مناسب رقابت آزاد و عادلانه گروه‌ها را برای تأمین و دفاع از منافع خود فراهم کند؛
- ۳) حکومت و جهت‌گیری آن باید به راحتی قابل تغییر و قرارگرفتن در راستای برآیند نیروها و خواسته‌های گروه‌ها باشد؛
- ۴) هیچ چیز، جز شرایط آزاد و امن برای رقابت، مقدم برخواست و منافع گروه‌ها وجود ندارد.

نتیجه آنکه در نظام اجتماعی مطلوب از دیدگاه کثرت‌گرا، قدرت، پراکنده و دارای منابع متکثر است و امکانات و فرصتها برای دستیابی به منابع قدرت به طور نسبتاً برابر توزیع شده است و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، بدون مواجهه و تحمل محدودیتها، پاداش و تنبیه حکومتی، حضور دارند و جامعه و نظام سیاسی، صحنه بازی است که این گروه‌ها با منافع مختلف، برای تأثیرگذاری بیشتر در آن، به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و دولت، قانون،

مقررات، ارزشها و... عرصه رقابت، منازعه و سازش بین گروههاست و سیاست، تصمیمات و مصالح عمومی حاصل چانه زنی و مصالحه گروههای متعدد و رقیب می باشد که در غیاب مداخله بوروکراسی دولتی صورت می پذیرد.

به این ترتیب، در این دیدگاه، مشارکت غیر ساختاری (توده ای)، تقبیح و رد شده است و به عنوان فعالیتی ناآگاهانه و ناشی از تهییج و تحریک احساسات مردم برای منافع غیر مردمی و انحصاری، طریق دیگری برای قانونی کردن واقعیت غیر دمکراتیک تفسیر می گردد.

۲- اما دیدگاه نخبه گراتر مشارکت اجتماعی، ضمن تأکید بر ضرورت آن، بر این نکته نیز تأکید دارد که عامه و توده مردم، تحت تأثیر خواص و نخبگان قرار دارند و حرکت جامعه در هر صورت، نخبگان، راهنمایان و رهبرانی را می طلبد که از تعیین کنندگی تعریف شده ای برخوردارند و صرف نظر از استقبال مردم یا سازگاری آنها دارای مسؤولیت، هستند. اینها از طرفی معرفی کننده و مبلغ و از طرف دیگر پاسداران آرمانها، اصول، مصالح، منافع، سنتها و هنجارهای عمومی محسوب می شوند.<sup>۹</sup>

اندیشمندان، سیاستمداران، مدیران، واجدین و صاحبان مرجعیتهای شرعی، قانونی، علمی و... در زمره این افراد قرار دارند. طرفداران دیدگاه کثرت گرای مشارکت، نقاط قوت این دیدگاه و مبنای حمایت خویش را شامل موارد زیر می دانند:

(۱) کاهش مداخله بوروکراسی حکومتی که در این دیدگاه، مانع از آن می شود که حکومت به منبع انحصاری قدرت تبدیل شده و راه حل همه منازعات و مشکلات را به نحو انحصاری در دست می گیرد؛

(۲) این دیدگاه مانع توده ای شدن زندگی سیاسی می شود؛

(۳) چون در نظام اجتماعی و سیاسی کثرت گرا، تصمیم گیری حاصل برآیند منافع و قدرتهای گروههای مختلف است، احتمال خطا، کاهش می یابد؛

(۴) این دیدگاه از مشارکت، به زندگی اجتماعی، پویایی بیشتری اعطا می کند؛

علی‌رغم اشکالاتی که به لحاظ نظری در دیدگاه مشارکت اجتماعی (کثرت‌گرا) وجود دارد، باید توجه داشت که در طول چند قرن اخیر (بعد از رنسانس) در کشورهای مدرن غربی، مشارکت اجتماعی، بدان صورت که نظریه‌پردازان آنها مدعی بوده‌اند، پیاده نشده، بلکه همیشه دموکراسی هدایت شده در این جوامع حاکمیت داشته است و این در شرایطی است که آنها همین نسخه ناموفق را برای کشورهای در حال توسعه و جهان سوم تجویز می‌کنند.

آنها به خوبی آگاهی دارند که در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، به علت پایین بودن فرهنگ جامعه‌پذیری و فقدان نهادهای مدنی لازم و توده‌ای بودن زندگی سیاسی مردم، طرح این گونه شعارها باعث متزلزل شدن ارکان حکومتها، رشد گروههای سیاسی قدرت‌طلب، پراکنده شدن قدرت در جامعه، ایجاد منازعه طولانی بین مردم و دولت و در نهایت خسته شدن مردم از شرایط موجود، زمینه را برای یک دولت اقتدارگرا فراهم می‌نماید. و بارها در جهان تجربه شده که همین مدعیان دموکراسی و مشارکت کثرت‌گرا، از این دولتها حمایت کرده‌اند. البته از زبان دولتهایشان.

در مقابل طرفداران مشارکت اجتماعی کثرت‌گرا، منتقدان این دیدگاه معتقدند که:<sup>۱۰</sup>

۱- این دیدگاه، مشارکت را صرفاً در بعد قدرت تصمیم‌گیری تعریف کرده و به ابعاد غیرتصمیمی و غیررقابتهی مشارکت توجه کافی نمی‌نماید و در مقابل توجه و تأکید زیاد به مشارکت و آزادی رقابت گروهها، احزاب و سایر نهادهای مدنی، نسبت به مشارکت و آزادیهای فردی بی‌توجه است.

۲- در جوامع توسعه نیافته، کاهش مداخله و حمایت‌های دولتی، منجر به عدم تعادل اجتماعی و ایجاد گروههای مقتدر ممتاز و تسلط آنها بر همه شئون اجتماعی می‌شود.

۳- در فضای اجتماعی مورد نظر این دیدگاه، خطر شکل‌گیری گروههای



وابسته و ضددموکراتیک و کنترل اعمال قدرت آنها بر کل جامعه، جدی می‌شود.

۴- در جهان امروز که امور، ماهیت بشدت تخصصی یافته‌اند، جنبه‌های کارشناسی و نظر متخصصان آگاه در تصمیم‌گیریها و اداره امور، نمی‌تواند تحت الشعاع دیدگاهها و تبلیغات گروهی که اغلب، متوجه تأثیرگذاری بر افکار عمومی و جلب نظریات و آراء مردم می‌باشد، قرار می‌گیرد.

۵- در جوامعی که شکافهای بزرگ مذهبی، قومی، اجتماعی، زبانی، اقتصادی و... وجود دارد، اصالت دادن به شکل‌گیری آزادانه گروهها، سبب انعکاس سریع و وسیع این شکافها در تشکیل و فعالیت گروهها شده و منازعات این چنینی را که از طریق چانه‌زنی و مصالحه، قابل حل و کنترل نیست، شدت می‌بخشد و لطمات جبران‌ناپذیر بر همگرایی و وحدت ملی وارد ساخته و خطرات بزرگی برای نظم و امنیت ملی خواهد داشت.

۶- این دیدگاه در جهت تضعیف اقتدار و عزم ملی در مقابل قدرتهای سیاسی سلطه‌گر جهان عمل می‌کند.

۷- این دیدگاه در جهت تضعیف اقتدار و کارآمدی دولت، همگرایی و وحدت ملی و نظم و امنیت که از عوامل ضروری توسعه و پیشرفت و غلبه ارادی و آگاهانه بر شکافها و عقب‌افتادگیهای جوامع در حال توسعه می‌باشند، عمل می‌کند. لذا، گسترش زمینه‌های مشارکت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، اگر چه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، ولی با توجه به ویژگی‌های، غالب فرهنگی، ساخت قدرت سیاسی، ساختار قومی و زبانی کشور و عوامل مؤثر و ذی‌نفع فراملی، مستلزم حزم و احتیاط فراوان و قبل از هر چیزی، ترسیم و تبیین الگوی بومی آن می‌باشد؛ زیرا از یک طرف دیدگاه و جریان کثرت‌گرا، افزایش مشارکت اجتماعی را با کاهش دخالت و مسؤولیت دولت در امور عمومی و در نتیجه کوچکی و کاهش قدرت دولت، ملازم می‌بیند؛ از طرف دیگر، کم‌شدن فشار مطالبات مردم و امور عمومی، کاهش فشار دولت برای تأمین هزینه

فعالیت‌هایش بر مردم و سادگی کارآمدی اداره متفرق و مردمی در مقابل اداره متمرکز و دولتی را از منافع سپردن کار مردم به خودشان، برای مدیریت جامعه برمی شمرد. در مقابل، گروهی دیگر بر ضرورت وجود دولتی مقتدر در کشورهای در حال توسعه، با توجه به موارد زیر تأکید می‌نمایند:

اولاً- رقابت عادلانه گروهها در جامعه بدون دخالت دولت، وقتی می‌تواند تداوم یابد که جامعه به لحاظ توزیع قدرت وضعیتی متعادل داشته باشد (شرطی که در جوامع در حال توسعه به ندرت ممکن است وجود داشته باشد). توزیع نابرابر قدرت (اقتصادی، قومی و...) در غیبت دولتی مقتدر، خیلی زود به منازعه خشن قدرتهای اجتماعی برتر یا سلطه یک گروه بر کل جامعه خواهد انجامید.

ثانیاً - ایجاد تحولات اساسی در شرایط اجتماعی و خیزش به سوی توسعه، پیشرفت و پشت سر گذاشتن وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب که ضرورت مبرم جوامع در حال توسعه است، نمی‌تواند از مشارکت (در قالب) آزاد گروهها بدون دولتی مقتدر که این تحولات را رهبری نماید، حاصل آید. ثالثاً- وجود قدرتهای بیگانه و تلاش بی‌وقفه آنها برای توسعه نفوذ و سلطه خود در کشورهای کم‌قدرت تردد در غیاب دولتی ملی و مقتدر به سرعت به پیدایش قدرتهای وابسته و حاکمیت آنها بر صحنه سیاسی اجتماعی خواهد انجامید.

بنابراین، در حالی که دولت و قدرت آن می‌تواند مانع و محدودکننده مشارکت باشد و در غیاب آزادی و مشارکت اصیل ممکن است به سوء استفاده از قدرت سوق یافته و به تدریج ماهیتی ضد مردمی پیدا کند، در جوامع در حال توسعه، شکل‌گیری مشارکت واقعی و پایدار بدون حمایت و بستر سازی دولتی مقتدر، مردمی، صالح و اصلاح طلب، امکان پذیر نیست. لذا تعامل و ترکیب دو اصل «مشارکت و رهبری» از الزامات تعالی و توسعه در جامعه ما و جوامع مشابه می‌باشد.

### ج- مشارکت اجتماعی از دیدگاه جمهوری اسلامی

بر خلاف دیدگاهی که مشارکت اجتماعی را انحصاراً از ویژگیهای جوامع مدرن می‌داند و در مقابل، جوامع سنتی را فاقد مکانیزمهای فعال مشارکت قلمداد می‌کند، باید (بویژه در جوامع اسلامی) پذیرفت که نهادها و شیوه‌های مشارکت هم از نوع سنتی وهم از نوع جدید وجود دارند و می‌تواند در کنار هم تداوم یابد. شکل‌گیری نهادهای جدید مشارکت نه تنها نباید با کنار گذاشتن، از قلم انداختن و به حساب نیاوردن راههای سنتی مشارکت (نظیر وقف، انفاق، شیوه‌های کدخدامنشی حل دعاوی، هیأت مذهبی و...) صورت گیرد، بلکه به میزانی که بتواند بر همان زمینه‌های فرهنگی استوار باشد، از استحکام بیشتری برخوردار بوده و اختلال کمتری در نظام اجتماعی ایجاد خواهد نمود.

نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی فکری و فلسفی آن، ناچار است دیدگاهی متفاوت نسبت به دیدگاه کثرت‌گرا را تحقق بخشد و عملاً بین مشارکت اجتماعی واقعی و فعال و موارد زیر سازگاری ایجاد نماید:<sup>۱۱</sup>

۱- قدرت تعیین‌کننده و متکی به مردم حاکمیت، برای ایستادگی در مقابل سلطه استکبار جهانی و تحقق اراده ملی مبتنی بر استقلال، رهایی، اسلام‌خواهی و توسعه پیشرفت؛

۲- استقرار، استحکام، تداوم و گسترش حاکمیت اصول، ارزشها و آرمانهای ثابت و از قبل معین اسلامی؛

۳- احساس تکلیف و آمادگی توده‌ای مردم برای حضور در صحنه‌های خطیر ملی، حمایت از انقلاب و نظام اسلامی و برداشتن موانع تداوم و پیشرفت آنها و ایجاد مانع در برابر خطرات احتمالی و تهدیدات؛

۴- اصالت بخشیدن به تعاون، معاضدت، وفاق، وحدت و نظم نسبت به رقابت، تفرقه، تضاد و ستیزه‌های گروهی و اجتماعی؛

۵- اصالت یافتن مسائل، منافع و علایق عمومی که اکثریت هر چه

بزرگتری در آنها سهیم هستند نسبت به مسائل، منافع و علایق فردی، گروهی در تحرک بخشیدن به فعالیت و مشارکت مردم؛

۶- همراه کردن آگاهی و عقلانیت با ایمان، شوق، هیجان و احساسات در تحریک مشارکت و مجاهدت مردم مؤمن و مشارکت سازمان یافته با مشارکت مستقیم و آزاد افراد در حیات سیاسی و اجتماعی و نهایتاً وحدت‌گرایی و جهت‌گیری در راستای تشکیل امت واحد موحد.

البته در حال حاضر گسترش مشارکت اجتماعی در جامعه ما با موانعی روبه‌رو است که بدون تلاش و برنامه‌ریزی برای رفع آنها، صرف اراده تصمیم‌گیرندگان برای کسب نتایج دلخواه، کفایت نخواهد کرد. این موانع را می‌توان به صورت موانع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دسته‌بندی نمود که اهم آنها عبارتند از:

۱- پایین بودن سطح فرهنگ جامعه‌پذیری و مشارکت (فردگرایی زاهدانه) و بالابودن سطح انتظارات فردی از دولت، در حد غیر واقعی و احساس وابستگی شدید مردم به دولت در همه شؤون اجتماعی؛

۲- حال‌گرایی شدید در فرهنگ عمومی (نداشتن توجه و برنامه برای آینده) و پایین بودن انگیزه عمومی برای پیشرفت و تغییر وضع موجود از طریق تلاشی همراه با صبر و حوصله؛

۳- فرصت‌های ناچیز تحرک اجتماعی در گذشته، سرخوردگی اجتماعی و تجربه ناموفق در دوران تاریخی کوتاهی که تحرک اجتماعی فعال وجود داشته است (تجربه نامناسب از تشکل‌گرایی و تحزب) و فقدان تبیین فکری و نظری (درک و باور) از نحوه امکان جمع موقعیت عقیدتی با موقعیت مشارکتی؛

۴- اصالت و اهمیت اختلافات و گرایشهای سنتی (قومی، مذهبی، زبانی و....) در مقابل گرایشهای جدید و تعمیم و تداوم عاداتهای نظام استبدادی در جامعه (خودمحوری، بی‌نیازی از مشورت) و جدایی و ستیزگرایی مردم و دولت؛

۵- فقدان نهادهای مدنی لازم؛ سازمان نیافتگی (بی‌سامانی) جامعه و ضعف آگاهیهای اجتماعی نسبت به حقوق و منافع و مصالح فردی، گروهی، ملی و شیوه‌های تحرک و مشارکت اجتماعی؛

۶- فقدان جریان و نظام اطلاع‌رسانی کارآمد و نهادینه شده و نظام دیوان سالاری متمرکز، تصدی‌گرا، توسعه‌طلب و انحصارطلب؛

۷- قدرت مالی وسیع دولت و استغنائی آن از مشارکتهای اقتصادی و اجتماعی مردم. (نظام آموزشی) و دولت‌گرایی و وجود مشکلات قانونی و اجرایی برای شکل‌گیری مؤسسات غیر دولتی که توانایی رقابت با مؤسسات دولتی را داشته باشد؛

۸- ضعف سیستم، فن‌آوری و زیرساخت اطلاعات - ارتباطات که کنترل مدیریتی بر امور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و ضعف قدرت ملی در برابر قدرتهای سلطه‌گر خارجی و ترس از استفاده دشمنان از هرگونه تشکل داخلی؛

۹- نابرابری شدید در توزیع منابع و سرمایه‌ها در سطح کشور و بین اقشار مختلف مردم و نداشتن الگوی بومی تبیین‌شده برای مشارکت اجتماعی (مبتنی بر الگوها، سنتها و فرهنگ دینی و اجتماعی مردم)؛

۱۰- استفاده نخبگان از اهرمهای قدرت سیاسی در رقابتهای اجتماعی و ضعف انگیزه آنان به جلب حمایت و پشتیبانی مردم.

با توجه به موانع موجود بر سر راه گسترش مشارکت اجتماعی در جامعه، شرایط مطلوب از نظر مشارکت اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران را می‌توان با چه سازوکارهای اصولی تصور نمود؟

#### د - سازوکار اصولی مشارکت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران

مطلب بحث انگیز دیگری که در باب مشارکت اجتماعی باید بدان پرداخت، این است که آیا اصولاً در جامعه مدنی اسلام، «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا»

از پایین به بالا صورت می‌پذیرد یا از بالا به پایین؛ یعنی اگر کل جامعه را به شکل هرمی در نظر بگیریم که دارای سطوح مختلفی در درون خود می‌باشد، آیا عموم مردم که در قاعدهٔ هرم قرار گرفته‌اند، بیشترین نقش را در تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا بر عهده دارند، یا بیشترین مسؤلیت متوجه نظام و قدرت حاکمه‌ای است که در رأس هرم مخروط قرار گرفته است. در این رابطه سه دیدگاه وجود دارد:

**دیدگاه اول** معتقد است، حکومت، تعیین‌کنندهٔ تکلیف افرادی که در زیرمجموعه قرار دارند، بوده و افراد، به دلیل مکلف بودن، ناچار به پذیرش هستند؛ لذا نیازی به هیچگونه مشارکت در نحوهٔ تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا از جانب آنها نیست.<sup>۱۲</sup>

**دیدگاه دوم** در نقطهٔ مقابل دیدگاه اول، بر این عقیده است که مبداء تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجراء، عموم مردم می‌باشند و متصدیان این امر نیز به میزانی که مردم اجازه و حق تصمیم‌گیری را بدانها اعطا نموده‌اند، صاحب حق و دارای نفوذ در مجموعهٔ زیر دست خود می‌باشد.

**دیدگاه سوم** معتقد است که افراط در هر دو جنبه (بزرگ نمودن نقش مردم و یا مطلق‌انگاشتن نقش رهبران جامعه) اشتباه بوده و نشانهٔ تنگ‌نظری در تحلیل مسأله است. به اعتقاد ما، نه مردم صرفاً می‌بایست مقلد بوده و به عنوان تکلیف بدون هرگونه آگاهی و بینش و آزادی، تنها مجبور به تبعیت از فرامین باشند و نه در نقطهٔ مقابل، مسؤولان نظام به عنوان وکیلان مردم (وکالت بمعنای خاص فقهی آن) قلمداد می‌گردند که صرفاً در حوزهٔ مورد تنفیذ مردم، حق حاکمیت بر آنها را داشته باشند؛ بلکه دیدگاه صحیح این است که جامعه متشکل از «نظام ولایت و تولی»؛ است یعنی هر فرد متناسب با منزلت اجتماعی خود از یک سو، سرپرست (ولی) و از سوی دیگر، تابع (متولی) می‌باشد. براین اساس، در جامعهٔ اسلامی، فرد متناسب با مسؤولیت‌پذیری که در جریان تکامل الهی

جامعه برعهده دارد، دارای نقش افزونتر و اختیارات بیشتر در اداره جامعه می باشد. بنابراین، مشارکت یعنی مسؤلیت پذیری بیشتر و در کلیه جوامع، فردی که مسؤلیت بیشتری را در جامعه برعهده می گیرد در قبال آن، از اختیارات بیشتری برخوردار خواهد بود و این قاعده ای نیست که مختص جامعه اسلامی باشد، بلکه در جوامعی که خود را مهد دموکراسی می دانند، نیز این مسأله امری طبیعی است. آنچه وجه امتیاز جامعه اسلامی و غیر اسلامی می باشد، نحوه اعمال حاکمیت و نتیجه ای است که به جامعه توسط این نحوه حاکمیت، عاید می شود. حاصل آنکه، سازوکار اصولی و مشارکت اجتماعی در جامعه اسلامی را نمی توان مطلقاً از بالا به پایین دانست و نه مطلقاً از پایین به بالا؛ بلکه جامعه، حاصل نظام ولایتی است که سطوح مختلف ولایت به یکدیگر متقوم می باشد، لکن به هر میزان که مسؤلیت پذیری در جامعه افزون تر باشد، قدرت حاکمیت و اختیار تصرف، متناسب با آن، افزایش خواهد یافت.

### ه- معیار مشارکت و توسعه مشارکت اجتماعی

مطلب دیگری که در بررسی مباحث نظری مشارکت باید بدان پرداخت، این است آیا در جامعه اسلامی، عموم شهروندان به مقتضای شهروندی و به مقتضای پذیرش حاکمیت، دارای حقوق مساوی در جامعه بوده و باید شرایط مساوی برای مشارکت اجتماعی آنان فراهم گردد؛ یا چنین امری در هیچ یک از جوامع اعم از اسلامی و غیراسلامی، اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد. آنچه توسط مدافعان برخی دیدگاهها القا می شود این است که مردم به طبیعت شهروندی، دارای حقوق مساوی و مشترک می باشند به اعتقاد ما، این سخن در خصوص حداقل حقوق شهروندی، حرفی صحیح و منطقی به نظر می رسد، اما اینکه حقوق شهروندی به همین حداقل منحصر شده و مازاد بر آن، حقوقی وجود نداشته و اختلافاتی در آن راه ندارد، امر صحیح و پسندیده ای به نظر

نمی‌رسد و در هیچ یک از جوامع نیز چنین یکسانی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد و صحیح است که فرد به مقتضای شهروندی، دارای حق امنیت، حق دفاع از حقوق شخصی، حق اظهار نظر و حق رأی باشد، لکن با توجه به مباحث گذشته، مبنی بر اختلاف سطوح جامع و اختلاف در مسؤلیت‌پذیری و اینکه متناسب با مسؤلیت حوزه مشارکت و نفوذ اختیار تغییر می‌نماید، در این بحث نیز می‌توان چنین قضاوت نمود که متناسب با مسؤلیت‌پذیری در جامعه از یکسو و تقوی و ایمان فرد از سوی دیگر، میدان مشارکت اجتماعی برای فرد یا نهادهای اجتماعی تعیین می‌گردد و به میزانی که مسؤلیت‌پذیری توأم با شایستگی ارتقا یابد، امکان مشارکت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای فرد یا نهاد اجتماعی مورد نظر، بیشتر فراهم می‌گردد.

### و - مراتب مشارکت (فردی، مدنی، ملی)

از اشتباهاتی که معمولاً در طرح بحث مشارکت اجتماعی به چشم می‌خورد، یکسان‌سازی و یکپارچه مطرح نمودن بحث مشارکت اجتماعی است؛ بدین ترتیب که همه مردم باید در همه امور، به صورت یکسان مشارکت یابند و حال آنکه در دیدگاه صحیح، مشارکت اجتماعی دارای مراتب مختلفی می‌باشد که محدود ساختن بحث به یک مرتبه، باعث نقصان بررسی و تحقیق می‌گردد. آنچه معمولاً در بررسی بحث مشارکت بدان پرداخته می‌شود، امری است که ذیلاً تحت عنوان مشارکت مدنی از آن یاد خواهیم نمود. به نظر می‌رسد غفلت از آنچه تحت عنوان مشارکت ملی از آن یاد می‌کنیم و ارتباط آن با مشارکت مدنی، باعث ایجاد بستر نامناسب در طرح مسأله شده است که ذیلاً به توضیح آن می‌پردازیم. مقدمتاً لازم است تا سه نوع آزادی یا سه نوع مشارکت یاد شده تعریف گردد:

۱- مشارکت فردی: انسان به عنوان یک موجود زنده، نه به عنوان یک



موجود اجتماعی، دارای اختیارات و آزادی عمل است. برای روشن شدن این معنا از مشارکت، بهتر است انسان را بریده از جامعه فرض نماییم. انسانی که به صورت منفرد در یک محیط طبیعی زندگی می‌نماید، به ظاهر از حدود و اختیارات بسیار بالایی برخوردار می‌باشد؛ اما حتی در چنین شرایطی نیز عواملی وجود دارند که آزادی انسان را محدود می‌نمایند. از جمله این عوامل، نیازهای طبیعی فرد، میزان توانمندی فرد، و شرایطی هستند که در آن به سر می‌برد. نیاز انسان به غذا، مانع می‌شود تا بتواند تمامی وقت خود را مصروف به امور دیگر نماید و این نیاز او را ملزم می‌کند که بدنبال رفع این نیاز فطری و طبیعی و سایر نیازمندیهای اولیه باشد. محدود بودن قدرت جسمی انسان، عامل دیگری است که باعث محدود شدن تسلط انسان بر عوامل محیطی و امکانات اطراف خود در جهت رفع نیازمندیها می‌شود، همچنین شرایطی که انسان در آن به سر می‌برد نیز محدودیتهایی را برای او ایجاد می‌نماید. بنابراین از نسبت بین «نیاز، قدرت و شرایط»، حد آزادی و محدودیت انسان مشخص می‌گردد.

## ۲- مشارکت مدنی: این شکل از مشارکت به معنای میزان نفوذ اراده و

قدرت عملکرد انسان در بستری به نام جامعه است. در این نوع مشارکت، انسان به دلیل ارتباط با سایر انسانها، ملزم خواهد شد حقوق دیگران را رعایت نماید تا دیگران نیز متقابلاً حقوق او را محترم شمارند. به دیگر سخن انسان در جامعه آزاد است و حضور او در جامعه دامنه اختیار او را گسترش می‌دهد؛ یعنی قادر به انجام کارهایی نخواهد گشت که سابق بر آن، چنین امکانی را نداشت، حال این امر به معنای توسعه نفوذ اراده اوست. بنابراین، انسان در جامعه حتماً از گستردگی اختیارات بیشتری بهره‌مند خواهد شد، اما همین گستردگی، او را به قيودات جدید ملزم می‌کند. در اینجا نیز نسبت بین نیاز، قدرت و شرایط حدود مشارکت را تعیین می‌نماید، منتهی این سه واژه در جامعه مدنی تغییر متناسب با خود را می‌یابد، در اینجا دیگر نیاز طبیعی مؤثر مطرح نیست، بلکه تقاضا و

نیاز مؤثر اجتماعی یا قدرت اجتماعی تأمین نیاز مطرح است، بدیهی است منظور از شرایط نیز صرفاً شرایط طبیعی نیست، بلکه روابط انسانی موجود و محصولات شکل گرفته نیز شرایط جدیدی را به وجود می‌آورند؛ همچنین، قدرت فرد متناسب با شرایط جدید، گسترش قابل ملاحظه‌ای پیدا خواهد نمود. بنابراین، مشارکت مدنی به معنای حضور اراده انسان و به تبعیت درآوردن سایر اراده‌ها و امکانات اجتماعی در راستای اراده خود می‌باشد، لذا به میزانی که این حوزه اختیار (یا حوزه ولایت او) توسعه یابد، از آزادی عمل بیشتری برخوردار می‌گردد.

۳- مشارکت ملی: این معنا از مشارکت در اندیشه‌های سیاسی گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ هر چند عملاً در عملکرد حکومتها به کار گرفته شده است. مشارکت ملی یعنی میزان حضور اراده یک ملت نسبت به سایر ملل و به بیان دیگر، میزان تأثیرگذاری یک ملت در شکل‌گیری تاریخ بشری. این مرحله نیز همچون دو مرحله قبل، میدان حضور اراده‌هاست؛ منتهی نه فقط اراده شخص در انجام امور فردی و یا اراده شخص در ارتباط با سایر افراد، بلکه اراده یک ملت در ارتباط با سایر ملتها و اراده یک تمدن در ارتباط با سایر تمدنها. در این مرحله نیز میزان حضور اراده، قابلیت داشته و به میزانی که این معنا توسعه یابد، توسعه لازم در مشارکت آن ملت ایجاد می‌گردد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند توقف را برای خود بپذیرد و به همین دلیل همواره می‌باید بدنبال بالا بردن سهم تأثیر خود بر سایر جوامع باشد؛ خصوصاً جوامعی که از فرهنگهای جهانشمول تغذیه می‌نمایند.

با تبیین سه سطح از مشارکت، می‌توان به کیفیت ارتباط این سه با یکدیگر پرداخت. توسعه مشارکت مدنی به تبع گسترش مشارکت ملی و توسعه مشارکت فردی به تبع گسترش مشارکت مدنی شکل می‌گیرد؛ یعنی به میزان توسعه حضور تاریخی یک تمدن، ساختارهای داخلی دستخوش دگرگونی

گشته و ظرفیت جدیدی از تأثیرپذیری را در خود ایجاد می‌نماید که این امر به گسترش تأثیر نهادهای اجتماعی و نفوذ اختیارات مدنی آحاد جامعه خواهد انجامید؛ چرا که موضوعاً حوزه اختیارات آنها منزلت رفیع‌تری یافته و دامنه تأثیر و گستره نفوذ آن، افزون‌تر خواهد شد. طبعاً آزادیهای طبیعی که در بدو امر به صورت مستقل قلمداد می‌شد و به مقتضای زندگی طبیعی انسان بر او تحمیل می‌گردید، کیفیت آن به شدت تحت تأثیر آزادیهای مدنی خواهد بود. به میزانی که فرد در جامعه مدنی دارای اختیارات بیشتر یا کمتر می‌شود، این تأثیر در زندگی شخصی او منعکس خواهد گردید. از همین جا این نکته مهم روشن می‌شود که آنچه در تبیین مشارکت مدنی اصل می‌باشد، رعایت حدود و حقوق دیگران نیست، بلکه حضور آن جامعه در جریان تکامل می‌باشد و به میزانی که حضور جامعه در تکامل افزون گردد، مشارکت ملی ارتقا یافته و به تبع آن، مشارکت مدنی در فضای نوینی تنفس می‌نماید.

### ز- تحلیل وضعیت موجود مشارکت اجتماعی کشور و چشم انداز آینده آن

پس از روشن شدن مبانی نظری در مبحث مشارکت اجتماعی، باید بر اساس مبنای ارائه شده، به تحلیل وضعیت مشارکت در جامعه کنونی پرداخته و جهت‌گیری آینده آن را پیش‌بینی نمود و برآورد کرد که آیا ادامه روند کنونی، ادامه رضایت بخشی برای جامعه اسلامی است یا باید در اصلاح جهت‌گیری مشارکت، در آینده نظام، سیاست‌گذاری نمود. برای این منظور در دو قسمت مطلب را پی خواهیم گرفت: در قسمت اول به بررسی وضعیت مشارکت اجتماعی در شرایط حاضر و علت‌یابی آن می‌پردازیم، در قسمت دوم به بررسی چشم انداز آینده مشارکت اجتماعی بر اساس جهت‌گیری موجود و کیفیت اصلاح آن خواهیم پرداخت.

۱- وضعیت مشارکت اجتماعی در شرایط حاضر و علت‌یابی آن در بررسی وضعیت مشارکت

در جامعه کنونی به صورت عمده دو دیدگاه به چشم می خورد که هر یک برای خود طرفداران فراوانی دارند و در مواضع مختلفی اصطحکاک این دو دیدگاه در تحلیل موضوعات اجتماعی نمایان گشته است.

**دیدگاه اول:** این دیدگاه معتقد است که در گذشته عملکرد نظام پس از انقلاب مبارک اسلامی هیچ مانعی فرا روی مشارکت عمومی مردم در بخشهای مختلف اجتماعی وجود نداشته است و مردم از بدو پیروزی انقلاب، نهایت آزادی را در بخشهای مختلف اجتماعی اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیدا نموده و با اختیار و اراده خود در بخشهای مختلف اجتماعی مشارکت نموده اند و اگر در قسمتهایی مشاهده می شود که حضور عمومی مردم به صورت مستقیم نمایانگر و چشم گیر نیست، به دلیل ممانعت نظام و مانع تراشی آن نبوده است، بلکه به دلیل بی رغبتی مردم و عدم تمایل آنها در آن بخش می باشد.

**دیدگاه دوم:** در نقطه مقابل دیدگاه اول، دیدگاه دوم گذشته نظام را از نظر مشارکت اجتماعی و اعطای آزادیهای فردی و اجتماعی به مردم کاملاً ناموفق می داند و معتقد است جامعه اسلامی در تغییر نظام سیاسی خود موفق عمل ننموده و تغییر اساسی در نظام سیاسی موجود در زمان رژیم شاهنشاهی صورت نگرفته است. از بارزترین خصوصیت رژیم استبدادی که مهمترین مانع در مشارکت عمومی مردم نیز محسوب می شد، آمریت و حاکمیت یکسویه از جانب حکمرانان نسبت به مردم بوده است. بر این اساس، معتقدند که نظام سیاسی حاکم پس از انقلاب نیز از این نظر دستخوش دگرگونی جدی نگشته و به آمریت یکسویه و حکمرانی یکطرفه بر مردم ادامه داده است و همین امر باعث شده تا خفقان و استبداد به شکل دینی آن نمایان گشته و مانع حضور فعال مردم در صحنه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گردد.

**دیدگاه سوم:** این دیدگاه معتقد است هر دو تحلیل فوق، جنبه افراطی و

تفریطی پیموده و به تحلیل واقع‌بینانه‌ای از مشارکت اجتماعی در جامعه ایران دست نیافته‌اند. نظریه دیدگاه اول - مبنی بر این که هیچ مانعی در مشارکت عمومی مردم وجود نداشته است، نظر صحیح و کلی به نظر نمی‌رسد، زیرا به دلایلی که ذیلاً معترض خواهیم شد، نظام تا حدود قابل توجهی ناگزیرگشته تا به صورت متمرکز و تقریباً دولتی عمل کند. دولت برای حفظ تسلط خود بر بخشهای مختلف کشور به عهده‌پذیری و دخالت مستقیم در بسیاری از موارد تن در داده است؛ به گونه‌ای که در سالهای اخیر بازتاب عملکرد گذشته را مشاهده نموده و در محافل علمی و مطبوعاتی و حتی در بدنه اجرایی نظام شاهد شکل‌گیری گرایش عمومی به تمرکززدایی و کم‌کردن بار دولت در عرصه‌های مختلف هستیم که این خود گواه صادقی بر بزرگ شدن حجم عملیات دولت به صورت کاذب در گذشته عملکرد نظام است.

البته اینکه وجود چنین فرآیندی در گذشته نظام به دلیل سوء تدبیر مدیران نظام بوده یا واقعیت‌های اجتماعی در شکل‌گیری این پدیده دخالت داشته‌اند، بحثی است که در ادامه اجمالاً بدان خواهیم پرداخت.

نظر دوم مبنی بر وجود خفقان در گذشته نظام نیز تحلیل ناصواب و به دور از واقعیت‌های عینی جامعه این مردم برای به دست آوردن آزادی سیاسی و آزادی اندیشه، انقلاب نموده و با فضل الهی با پیروزی انقلاب اسلامی توانستند رژیم ستمشاهی را سرنگون ساخته و جهت‌گیری جدیدی در جامعه ایجاد نمایند و به وضوح مشاهده می‌کنیم که پس از انقلاب حرکت‌های مردمی و مسؤلیت‌پذیریهای مردمی به شکلهای مختلف در عرصه‌های گوناگون نمایان شد. شاهد تظاهرات و انتخابات‌های بی‌نظیر یا کم‌نظیر در سطح جهان در صحنه سیاسی و شاهد شکل‌گیری گروه‌های رسمی و غیررسمی مختلفی هستیم که به اظهارنظرها و تحلیل‌های متفاوت سیاسی در حوادث نظام پرداخته و می‌پردازد. در عرصه فرهنگی کمیت و تنوع کتب و نشریات مختلفی که بیانگر دیدگاه‌های

مختلف در جامعه هستند چشم‌گیر است.<sup>۱۳</sup>

در عرصه اقتصادی نیز وجود بنیادهای مختلف در ابتدای انقلاب همچون: جهادسازندگی، بنیاد مسکن، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مستضعفان و جانبازان و امثال آن حداقل در بدو امر نموداری از مشارکت عمومی مردم در راه‌اندازی حرکت‌های اقتصادی و خدمات اجتماعی قلمداد می‌گردد. البته اینکه در استمرار این روند به چه میزان، اهداف اولیه تأمین شد، و آیا در ادامه نیز نشاط و تعاون انقلابی در عرصه‌های مختلف، توانست بستر مناسب خود را بیابد یا خیر، بحثی است که در ادامه معترض آن خواهیم گشت.

نکته مورد نظر در این مرحله آن است که شواهد متعدد و قرائن، قطعی بسیاری بر وجود آزادی و نفی خودکامگی در دههٔ پس از انقلاب به چشم می‌خورد؛ هر چند که این حرف به معنای صحیح گذاردن بر تمامی آنچه در گذشته نظام وجود داشته است نبوده و می‌بایست نارساییهایی را در باب مشارکت مستقیم مردم، در گذشته عملکرد نظام، پذیرفت و به علت یابی آن پرداخت تا گام روشنی در آیندهٔ نظام فرا روی ما قرار گیرد.

نظر سومی که در رابطه تحلیل وضعیت مشارکت اجتماعی می‌توان بیان داشت، این است که بنای مسؤولان نظام و دولتمران که از متن انقلاب جوشیده‌اند، بر سلب آزادیهای مشروع از مردم نبوده و نیست، منتهی موانعی بر سر راه شکل‌گیری صحیح مشارکت اجتماعی متناسب با ارزشهای انقلابی وجود داشته است که وجود و استمرار این موانع، منشأ عکس‌العملهایی در سالهای اخیر گشته که اگر جهت‌گیری صحیحی به خود نگیرد و بسترسازی صحیحی بر آن ایجاد نشود، برای آینده نظام، خطر ساز خواهد بود.

ما در گذشته نظام، از یک امکان بزرگ برخوردار و در مقابل این امکان با موانعی روبه‌رو بودیم. امکان بزرگی که زمینه مشارکت اجتماعی را فراهم می‌نمود، فرو ریختن نظام ستمشاهی، آرمانخواهی مردم و قرار گرفتن مسؤولان

در رده‌های مختلف نظام بود که از متن مردم جوشیده و درد آشنای مردم بودند و خود را وقف تحقق اهداف و آرمانهای ارزشی انقلاب نموده بودند. عموم مسؤولان با تمام وجود در خدمت مردم و برای تأمین نیازمندیهای مشروع مردم تلاش می‌کردند و این امر فرصت و امکان بزرگی را برای حفظ تمامی ارزشهای انقلاب از جمله آزادی عمل مردم در سطوح مختلف فراهم نمود.

در مقابل موانع بزرگی برای تحقق عملی مشارکت اجتماعی فرا روی همین عزیزان وجود داشت.

(۱) فقدان ابزار و مدل محاسبه‌ای که بتوان به وسیله آن به هماهنگ‌سازی رفتارها متناسب با مقدرات جامعه از یکسو و نیازمندیهای انقلاب از سوی دیگر، پرداخت. جای بسی تأسف است که برای محاسبه درآمد و هزینه کوچکترین واحد اقتصادی، علم محاسبه متناسب با آن وجود دارد، اما برای محاسبه هماهنگ‌سازی رفتارهای اجتماعی که مشارکت اجتماعی از اهم مسائل در این باب می‌باشد، مدل محاسبه متناسب با مبانی و ارزشهای انقلاب وجود نداشته و ندارد. همین امر باعث می‌شده تا در عمل، کارگزاران نظام مجبور باشند به وسیله ابزاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نمایند که این ابزار ماهیتاً با مبانی ارزشی انقلاب همخوانی نداشته و زمینه لازم را برای مشارکت واقعی مردم فراهم نمی‌نموده است.

(۲) فقدان قوانین اجتماعی متناسبی که شرایط را برای مشارکت عمومی مردم هموار نماید، طبیعتاً در گذشته قوانین متناسب با نظام سیاسی قبلی بوده است و هر چند در گذشته پس از انقلاب به برکت تلاش قانونگذاران متعهد نظام تغییرات قابل توجهی در قوانین پدید آمده است، اما فقدان ابزار محاسبه‌ای که در بند قبل بدان اشاره گردید، باعث شد که قانونگذاری هماهنگ و متناسب با اهداف و ارزشهای انقلاب صورت نپذیرد.

(۳) فقدان ساختارهای اجتماعی و روابط سازمانی متناسب با مشارکت

عمومی مردم، البته این امر بنوبه خود متأثر از دو عامل قبل بوده و هست. ساختار اجتماعی کشور به منظور اداره متمرکز جامعه بنا نهاده شده است و به راحتی دستخوش تغییر و تبدیل نگشته و نمی‌گردد و این امر نیز عامل مهمی در ممانعت از شکل‌گیری مشارکت اجتماعی است. آنچه تحلیل واقع‌بینانه نسبت به وضعیت مشارکت اجتماعی را ممکن می‌سازد ملاحظه برآیند دو جریان فوق می‌باشد که تحت عنوان «امکان» و «مانع» از آن یاد گردید.

آنچه در صحنه مشارکت اجتماعی با آن روبه‌رو هستیم، التقاطی عملی است که از ترکیب دو جریان به دست آمده است: یک جریان بر حفظ و گسترش ارزشها و آرمانهای انقلاب پای می‌فشرده و جریان دیگر، به میزان زیادی خود را در الگوها و ساختارها و قوانین گذشته محصور می‌نموده است و یا در صدد تغییر ساختارها و قوانین به وسیله روشها و تخصصهای گذشته بوده است. ترکیب این دو، باعث گردیده تا کارشناسان به عنوان تصمیم‌گیرندگان نظام قانونگذاران مجلس شورای اسلامی و مجریان قوانین مصوب در هر سه مرحله در موضوع کار خود، بر اساس انگیزه‌های مذهبی و دینی خود روال گذشته را دستخوش تغییرات نسبی نمایند. کارشناسان در تصمیم‌گیریهای خود هر چند به الگوی اسلامی در باب مشارکت، همانند سایر موارد، مسلح نبوده‌اند، اما بر اساس انگیزه‌های اسلامی خود سعی نموده تا برنامه‌هایی را طرح‌ریزی نمایند که به نفع محرومان و برای تحقق عدالت اجتماعی شکل گیرد. قانونگذاران نیز به صورت مشابه به صورت ترمیمی، سعی در حفظ ارزشها و آرمانهای انقلاب نموده‌اند و همین امر باعث گردید تا دوگانگی و ناهمخوانی در قوانین کشور به چشم بخورد و در مرحله اجرا نیز مجریان، علاوه بر مراحل گذشته، سعی بر اعمال نظر به شکلی که به حاکمیت بیشتر ارزشهای انقلاب می‌انجامد، پرداخته‌اند. حاصل چنین فرایندی، درگیری مداوم ارزشها و آرمانهای انقلابی و اسلامی با ابزارهای کارشناسی قانونگذاری و مدیریت به جای مانده از رژیم



گذشته و مبتنی بر مبانی غیراسلامی بوده است. آنچه در عمل، تحقق یافته التقاط توأم با اصطحکاک این دو بوده است.

نمود درگیری فوق را می‌توان در موارد مختلفی مشاهده نمود. از عمده‌ترین موارد قابل توجه شکل‌گیری نهادهای مردمی در بدو پیروزی انقلاب و منحل شدن آنها در شکل رفتار سازمانی نهادهای سنتی کشور می‌باشد؛ نهادهایی همچون جهادسازندگی، سپاه پاسداران، کمیته انقلاب، بنیاد مستضعفین، بنیاد ۱۵ خرداد و.... که به عنوان نمونه‌های مهمی از مشارکت مردمی در موضوع کار خود بنا نهاده شده بود، به تدریج ناچار گردید در نظام وزارتخانه‌ای گذشته منحل گردد، یا سپاه پاسداران که برای پی‌ریزی طرح جدید در نظام امنیتی و دفاعی کشور متکی بر مردم و اندیشه نوین دفاعی بنا نهاده شده و بر اساس انگیزه‌های ایمانی و مشارکت آحاد مردم شکل گرفته بود، بتدریج به الگوهای سنتی ارتشهای کلاسیک دنیا نزدیک گردید؛ یا نهادهای کوچکتری همچون بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مسکن و امثال آن نیز به نوبه خود از الگوهای سازماندهی و مشارکت اجتماعی رایج متأثر گردیده و در ایفای نقش اولیه خود فعال و پرتوان ظاهر نگشتند. وقوع چنین پدیده ناخوشایندی هیچ دلیلی جز علت‌یابی فوق ندارد.

نمود دیگر درگیری دو جریان فوق در نهادینه نشدن قانون‌مداری و قانون‌محوری در گذشته پس از انقلاب می‌باشد. هر چند در تمامی جوامع از جمله نظام اسلامی، هستند افرادی که برای سوء استفاده‌های مادی، قانون‌گریزی را بر قانون‌مداری ترجیح می‌دهند و از ناهماهنگیهای قوانین به نفع خود بهره می‌جویند، اما تمامی آنچه در دو دهه پس از انقلاب رخ داد، به این امر مربوط نمی‌گردد؛ بلکه ناهماهنگی و نارسایی نسبی قوانین برای تأمین عدالت اجتماعی، رفع محرومیت و حفظ ارزشهای اسلامی به شکل دیگری باعث قانون‌گریزی توسط کارشناسان، مدیران و مردمی بود که برای این آرمانها،

انقلاب نموده بودند. نارسایی مدل‌های کارشناسی در هماهنگی و همگامی با اهداف انقلاب، ثمره‌ای جز ناهنجاری قوانین به همراه نداشت و ناهنجاری قوانین نیز زمینه تخلف از قانون را در عمل فراهم می‌نمود، چرا که قانون، ابزار هماهنگ‌سازی رفتارهای اجتماعی است و باید ثمره آن، بالا رفتن کارآمدی جامعه باشد، حال اگر به دلیل ناهنجاری در بین قوانین، کارآمدی آن شیب منفی به خود گیرد، طبیعتاً مصلحت در جعل قانون را از بین می‌برد و به شکل دیگری مبداء ایجاد هرج و مرج می‌گردد، تبعیت ننمودن تصویب و تغییر قوانین از روندی اصولی، که تغییرات شتابزده و دفعی قوانین، گاه صادق بر آن است، باعث می‌شود تا منافع با یکدیگر تزاخم پیدا نماید و به شکل دیگری مبداء درگیری و به بن‌بست رسیدن انرژیها و توان جامعه گردد و این، به معنای تحقق هرج و مرج به گونه جدید است. بنابراین، قانون‌گزینی یکی از عوامل شکل‌گیری هرج و مرج می‌باشد و عامل دیگر آن، وجود قوانین ناکارآمد، ناهماهنگ و نامتجانس است.

حاصل تحلیل فوق آن است که واقعیت تلخی به نام «ضعف فرهنگی» در گذشته عملکرد نظام، موانعی را فرا روی شکل‌گیری گسترده و مستقیم مشارکت عمومی ایجاد نموده است که تحقق واقعی مشارکت اجتماعی در گرو از بین بردن این موانع باشد؛ به عبارت دیگر، مشکل ما در باب مشارکت اجتماعی، مشکل سیاسی نیست، بلکه مشکل فرهنگی می‌باشد. مشکل ما، نداشتن اندیشه و تفکری است که ابزار هماهنگ‌سازی رفتارهای اجتماعی متناسب با ارزشهای انقلاب باشد و اندیشه‌ای که بتواند متناسب با آن، قوانین و ساختارهای اجتماعی را به شکل اصولی و با توجه به مقدرات و ظرفیتهای اجتماعی دستخوش تغییرات لازم نماید.

آنچه مسأله مشارکت اجتماعی را به عنوان یک مسأله جدی درآورده است، حاکمیت الگوهای مادی و عمدتاً متأثر از نظام سرمایه‌داری و

تأثیرگذاری آن بر شیوه مشارکت اجتماعی است، نه حاکمیت ولایی و عدم حاکمیت دموکراسی غربی یا متأثر از غرب مشکل عمده برآورده نشدن انتظارات آرمانی مردم است، نه اینکه مردم، بعد از انقلاب، اجازه صحبت کردن و ابراز نظر نداشته‌اند و اکنون باید چنین فرصتی را در اختیار آنان قرار داد.

### ح - چشم انداز مشارکت اجتماعی در آینده

حال باید دید با توجه به وضعیت ترسیم شده فوق و علت‌یابی مذکور در آینده با چه پدیده‌ای روبه‌رو خواهیم بود. تقابل دو جریان مورد اشاره، در علت‌یابی وضعیت مشارکت در آینده نیز ادامه خواهد یافت تا به غلبه یکی بر دیگری بینجامد و مهمترین وظیفه، ایجاد بستر مناسب برای غلبه جریان ارزش محور و دین‌مدار می‌باشد. متأسفانه آنچه در شرایط فعلی نظام شاهد آن هستیم، ایجاد شیوه‌هایی از مشارکت است که متناسب با جوامع مدنی در غرب و نظام سرمایه‌داری حاکم بر آن می‌باشد که توضیح این معنا در سه عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به تفکیک به عرض رسانده و پیشنهادهای اصلاحی خود را اجمالاً در ذیل هر قسمت بیان می‌داریم:

#### ۱- چشم انداز مشارکت اجتماعی در عرصه سیاسی:

حفظ روند موجود در عرصه سیاسی، به سمت تشکیل احزاب، تقویت نظام شورایی و نهادهای مدنی به شکل متداول در سایر جوامعی که مدعی مدنیت می‌باشند، خواهد رفت. مدافعان این تفکر چنین استدلال می‌کنند که در هر نظام حاکمه‌ای می‌بایست نهادهای نظارتی دارای شناسنامه مشخص و اساسنامه معین وجود داشته تا اولاً اظهار آن، مبداء جلوگیری از خودکامگی حاکمان گردد و از سوی دیگر به دلیل نهادینه شدن تشکلهای مردمی، هر تشکلی ناگزیر از پذیرش مسؤلیت حرف خود باشد. در شیوه تشکیل چنین

نهادهایی نیز باید از تجربه موفق نظام دموکراسی بهره برد.

ما نیز با تأیید و تأکید بر ضرورت وجود نهادهای نظارتی و نقش نظارتی مردم در سطوح مختلف اجتماعی اضافه می‌نماییم که نظارت در سطوح مختلف، احتیاج به تواناییها و قابلیت‌های متناسب با خود را دارد و بر این باوریم که تشکلهای مردمی در جامعه اسلامی علاوه بر نظارت صادقانه و مؤثرتر، می‌توانند در تصدی مسؤلیتهای مختلف اجتماعی دخالت نموده و نقش ایجابی برعهده گیرند. در شیوه تشکیل نهادهای مردمی نیز اعتقاد داریم که تشکلهای می‌باید تبلور انگیزه‌های مذهبی مردم باشند. بر این اساس، مهمترین و بهترین صورت شناخته شده تشکلهایی که بر اساس انگیزه مذهبی شکل می‌گیرند را در قالب هیأت‌های مذهبی و بسیج مردمی می‌توان جستجو نمود. پیوند خوردن گرایشهای مذهبی مردم و ابراز عشق و محبت به اهل بیت، علیهم‌السلام، انجام حرکت‌های اجتماعی و حتی تخصصی، باعث شکل‌گیری گونه‌های نوینی از مشارکت اجتماعی (نسبت به جوامع) گردید که از آثار سوء قالبهای تجربه شده غربی، همچون احزاب، میرا بوده و در عین حال به مشارکت عمومی نیز می‌انجامد.

## ۲- چشم‌انداز مشارکت اجتماعی در عرصه فرهنگی:

در عرصه فرهنگی به سمت آزادی افراطی در طرح اندیشه و نظریات پیش می‌رویم که ثمره آن، ایجاد شکاف فرهنگی، عدم تفاهم عمومی و مآلاً تفرق سیاسی است. البته معتقدان این نظریه، بر این باورند که طرح اندیشه و ابراز نظر می‌باید دچار محدودیت گردد و اگر جلو ابراز اندیشه و فکر گرفته شود، به زیرزمینی و سیاسی شدن آن خواهد انجامید. ضمن اینکه حق اظهار نظر، از حقوق مهم شهروندی است که حکومت باید آن را پاس دارد.

ما نیز این بخش از صحبت عزیزان را پذیراییم که می‌باید صحنه ابراز اندیشه به شکل مساعد و باز، فراهم گردد، نباید فکر زیرزمینی شده و باید

میدان ابداع احتمالات جدید فراهم گردد و هیچ گروهی فکر خود را مطلق نینگارد؛ لکن برای اصلاح این جهت‌گیری، پیشنهاد ما این است که می‌باید کیفیت ابزار اندیشه و انتقال آن به جامعه، از مدیریت صحیحی پیروی نماید. طرح نظریات گوناگون و بعضاً معارض، اگر به گونه‌ای صورت پذیرد که در نهایت، قدرت انتخاب را از مخاطبان و بویژه از عموم مردم جامعه سلب نماید و صرفاً مردم را در شک و تحیر و در نتیجه در ناامیدی و سردرگمی فرو برد، ثمره نامیمون و ناخوشایندی برای جامعه به شمار آمده و نوعی بیماری اجتماعی پدید می‌آورد. برای اجتناب از ایجاد چنین حادثه‌ای از یکسو و ایجاد میدان لازم برای طرح نظریات نوین از سوی دیگر، می‌باید اندیشه به صورت سازمان یافته و نهادینه شده‌ای طرح شود؛ بدین معنا که افراد در همه موضوعات، حق اظهار نظر عمومی نداشته باشند، بلکه موضوعات، دارای سطوح مشخص و تعیین شده‌ای گشته و هر شخص در صورتی حق اظهار نظر در موضوعات سطح بالاتر را به شکل عمومی تر بیابد که توانایی خود را در مراحل گذشته به اثبات رسانده باشد؛ به بیان دیگر، می‌باید در یک برنامه‌ریزی حساب شده، مشخص گردد که چه فکری و چه اندیشه‌ای در چه زمانی به صورت تخصصی و در محافل علمی مطرح گردد و پس از طی چه مراحل است که می‌تواند به صورت عمومی و در ارتباطات اجتماعی قرار گیرد و در معرض افکار عمومی گذارده شود.

بر اساس دو دیدگاهی که در توصیف مفاهیم نظری مشارکت اجتماعی بیان گردید و تحلیلی که از وضعیت عینی جامعه بر این اساس صورت گرفت، لازم است در گام سوم به صورت مبسوط به تأثیر عملکرد این دو دیدگاه بر امنیت ملی کشور پرداخت و مدلی برای اندازه‌گیری تأثیر مثبت و منفی آن ارائه نمود که در صورت توفیق در ادامه موضوع به آن خواهیم پرداخت. ►

- ۱- مقدمه قانون اساسی، ذیل شیوه حکومت در اسلام
- ۲- همان منبع بعلاوه بند ۶ از اصل سوم.
- ۳- مقدمه قانون اساسی، ذیل عنوان شیوه حکومت در اسلام.
- ۴- اصل پنجاه و ششم و بند هشت از اصل سوم.
- ۵- اصل هشتم قانون اساسی .
- ۶- اصل هفتم و اصول یکصد تا یکصد و شش قانون اساسی.
- ۷- کتاب سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، طرح پیشنهادی سیاستهای کلی نظام پیرامون مشارکت اجتماعی، ذیل مفروضات، سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۸.
- ۸- طرح پیشنهادی سیاستهای کلی نظام، پیرامون مشارکت اجتماعی در برنامه سوم توسعه، ذیل دیدگاهها، سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۸.
- ۹- همان منبع، ذیل دیدگاهها.
- ۱۰- مقدمه قانون اساسی، ذیل شیوه حکومت در اسلام.
- ۱۱- لایحه برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۸.
- ۱۲- به نظر می‌رسد این دیدگاه مدافع خارجی داشته باشد، لذا بهتر است چنین تعبیر نماییم که برخی می‌خواهند نظر طرف مقابل خود را چنین جلوه دهند.
- ۱۳- هر چند در سنوات اخیر برخی زمینه را برای نظر خود مساعدتر یافته و بیشتر ابراز نظر می‌کنند، ولی در گذشته نظام نیز ممانعتی از اظهار نظر برخی که هم اکنون به صورت فعالتری در صحنه عملی و سیاسی وارد گشته‌اند، وجود نداشته است.
- ۱۴- برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور «مصوب هیأت وزیران»، دبیرخانه ستاد برنامه، ۱۴ فروردین ماه ۱۳۷۸.